

## بررسی شرائط قاعده فراغ و تجاوز با تکیه بر نظر شیخ انصاری (قدس سره)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۴

رضا زارع<sup>۳</sup>

### چکیده:

یکی از قواعد مهم و پرکاربرد در علم اصول، قاعده فراغ و تجاوز است. قاعده فراغ و تجاوز از قواعدی است که در شرائط آن، همچنین در مورد وحدت یا تعدد آن میان علماء، اختلاف نظر وجود دارد.

ابتداء مراد از محل در قاعده فراغ و تجاوز مورد بررسی قراردادیم و سپس تمرکز خود را روی وحدت یا تعدد قاعده فراغ و تجاوز قرار دادیم و بعد از انتخاب مبنای وحدت قاعده فراغ و تجاوز به بررسی شرائط قاعده پرداختیم. از جمله شرائط مهمی که مورد بررسی قرار دادیم این است که در قاعده فراغ و تجاوز، دخول در غیر شرط است یا خیر؟؟ و اگر شرط است مراد از غیر چه میباشد؟؟ سپس به مساله استثناء شدن طهارات ثلاثه از قاعده تجاوز پرداخته و ادله موافقین و مخالفین را بیان کردیم و نظر مخالفین را مورد نقد و بررسی قراردادیم.

در نهایت ما با تکیه به نظر و استدلال شیخ انصاری، قول محکم و سدید را انتخاب کرده و با قائل شدن به وحدت قاعده فراغ و تجاوز، شرائط این قاعده را مورد بررسی قرار دادیم و مبنای شیخ انصاری را پذیرفتیم.

کلیدواژگان: فراغ، تجاوز، شیخ انصاری، شرائط قاعده.

<sup>۳</sup> دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم، rezazare1731@gmail.com

## مقدمه:

در میان قواعد فقهیه، قواعد مهمی وجود دارد که در مورد شرایط یا حتی در مورد وحدت یا تعدد آن میان علماء اختلاف نظر وجود دارد.

یکی از قواعدی که از گذشته تا به الان میان علماء در مورد شرایط آن، اختلاف نظر وجود داشته قاعده فراغ و تجاوز می باشد. قاعده ای که حتی در مورد اینکه واحد یا متعدد است اختلاف نظر وجود دارد.

این قاعده آنقدر به نوبه خود پیچیدگی دارد که در مورد محدوده آن هم اختلاف وجود دارد. برخی از علماء مثل صاحب جواهر قائلند که طهارات ثلاثه (وضو و غسل و تیمم) از قاعده تجاوز مستثنی هستند اما برخی مثل شیخ انصاری قائلند که قاعده تجاوز، شامل طهارات ثلاثه نیز می گردد.

همچنین برای جریان قاعده تجاوز میان فقهاء اختلاف است که آیا برای جریان قاعده تجاوز دخول در غیر معتبر است؟؟ و اگر معتبر است، غیر باید چه خصوصیات و ویژگی هایی داشته باشد.

علاوه بر این در قاعده فراغ و تجاوز آمده در صورتی که انسان از محل جزء مشکوک عبور کند نباید به شکش اعتناء کند. حال در این مورد اختلاف است که مراد از محل چیست؟؟؟ مراد از محل، محل شرعی یا عقلی یا عرفی یا عادی است؟؟؟

بررسی و کنکاش راجع به شرایط قاعده فراغ و تجاوز به قدری حائز اهمیت است به گونه ای که اگر شرایط آن مورد بررسی قرار داده نشود مکلف برای جریان قاعده فراغ و تجاوز و به کارگیری آن سردرگم خواهد شد و ممکن است حتی مامور به را به گونه ای که مطاع شارع نباشد، اتیان کند.

آری؛ برای درست اجرائی کردن قاعده فراغ و تجاوز چاره ای جز بررسی عمیق این و شناخت حدود و قصور این قاعده نداریم.

حال ما در این مقاله درصدد این برآمدیم که ابتداء وحدت و یا تعدد قاعده فراغ و تجاوز را مورد بررسی قراردهیم و سپس با اختیارکردن وحدت قاعده فراغ و تجاوز، سائرشراط قاعده فراغ و تجاوز را مورد بررسی قرار دهیم.

### موضع اول:

یکی ازقاعده های مهم و پرکاربردی که علماء اصول از آن بحث می کنند، قاعده فراغ و تجاوزاست.

درموضوع قاعده فراغ و تجاوز،شک اخذشده است. منظوراز شك درشیء

چیست؟؟؟

الف) گاهی شك، دراصل وجودشیء است: مکلف شك می کند که رکوع را انجام

داده است یا خیر؟؟

ب) گاهی شك در وصف صحت موجود است: مکلف شك می کند که فلان جزء

را با همه اجزاء و شرائطش انجام داده یا خیر؟؟

شیخ انصاری می فرماینند: درروایات اصاله الصحه، شك در شیء آمده

است. (انصاری، فرائدالاصول، ۱۴۱۹ق: ج: ۳، صفحه ۳۲۹)

۱. ازطرفی لغت و تبادرعرفی دلالت دارند براینکه منظور از شك، شك در اصل وجود

شیء می باشد.

۲. در روایات، تعابیری وجود دارد که ظهور در معنای دوم دارند:

الف) روایت زراره؛ (اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشكك لیس

بشیء) (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۷ش: ج: ۵، باب ۲۳، صفحه ۳۳۶)

تعبیر به خروج شیء در این روایات یعنی اینکه مکلف اصل عمل را انجام داده است

لکن در بطلان و صحت شك دارد.

ب) روایت محمدبن مسلم؛ (کل ما شككت فیه مما قد مضی فامضه كما

هو) (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۷ش: ج: ۵، باب ۲۳، صفحه ۳۳۶)

در این روایت هم عبارت «قدمضی» آمده است و دلالت بر این دارد که اصل عمل انجام گرفته است و مکلف در صحت و بطلان شک دارد.

ج) روایت اسماعیل بن جابر؛ (ان شک فی الرکوع بعدما سجد فلیمض وان شک فی السجود بعدما قام فلیمض، کل شیء شک فیه وقد جاوزه ودخل فی غیره فلیمض علیه) (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۷ ش: ج ۴، باب ۱۳، صفحه ۹۳۷)

د) روایت ابن ابی یعفور: (اذا شکت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه) (عاملی، وسائل الشیعه، ۱۳۶۷ ش: ج ۱، باب ۴۲، صفحه ۳۳۱)

همه این تعابیر ظهور در انجام عمل دارد و شک مکلف در صحت عمل است پس باید طبق این روایات بگوییم منظور از شک، شک در صحت است.

۱. از طرفی لغت و تبادل عرفی دلالت دارند بر اینکه منظور از شک، شک در اصل وجود شیء می باشد.

۲. تعابیری همچون مضمی و خروج و تجاوز ظهور دارد در اینکه مکلف، عمل را انجام داده و شک او مربوط به صحت و بطلان می باشد.

طبق نظر شیخ انصاری، مراد از شک، شک در اصل وجود شیء می باشد چون در مورد اینکه مراد از شک چیست، سه احتمال وجود دارد: (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، صفحه ۳۲۹)

۱. مراد از شک، اعم از شک در اصل وجود و شک در وصف صحت باشد:

این احتمال، کلاً باطل است چون استعمال لفظ در اکثر معنای واحد رخ میدهد.

۲. مراد از شک، شک در وصف صحت موجود می باشد: (سلسله درسهایی از قواعد

فقه، لنکرانی، ۱۳۸۸ ش: صفحه ۱۹۲)

این احتمال هم باطل است چون بسیاری از روایات اصالة الصحة صراحت در صورت

شک در اصل وجود دارند.

۳. مراد از شك، شك در اصل وجود میباشد:

این احتمال هم متعین است چون وقتی احتمال اول و ثانی باطل شد، احتمال سوم، متعین می‌گردد.

\*\*\* علاوه بر این، از طرفی لغت و تبادل عرفی دلالت دارند بر اینکه منظور از شك، شك در اصل وجود شیء می‌باشد. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۹ق: ج ۳، صفحه ۳۲۹)  
سوال؟ تعبیرات (خروج، مضی، تجاوز) که قرینه بر احتمال ثانی بود، توجیهش چه می‌باشد؟

تطبیق دوروایت با معنای سوم مشکل است. یکی روایت موثقه محمد بن مسلم و دیگری موثقه ابن ابی یعفر. در روایت محمد بن مسلم تعبیر شده به (فامضه كما هو). این تعبیر به معنای این است که عملی را که انجام داده ای امضاء کن و او را جامع همه شرائط محسوب کن و این با احتمال ثانی موافقت دارد. در صورتیکه مکلف بعد از فراغ در شرط یا جزیی شك کند نباید اعتنا کند. و پیداست که اصل عمل انجام گرفته است. در روایت ابن ابی یعفر صدر و ذیل روایت گوید که قبل از فراغ از عمل به شك خود اعتناء کن و بعد از فراغ اگر دز شرط یا جزیی شك کردی اعتنا نکن و پیداست که اصل عمل انجام گرفته و شك ما در صفت موجود است و این موزد هم با معنای ثانی مرتبط است.

جواب شیخ انصاری:

منظور از (فامضه كما هو) یعنی بنا بر وقوع بگذار و بگو عمل را آنجوری که باید انجام دادم. و روایت دوم هم

توجیهش این است که (جعل الوضوء امرا بسیطا فی نظر الشارع لا ترکیب له اصلاحتی  
یتصور فیہ المعنی الثانی) (محمدی، علی، شرح رسائل، ۱۳۸۷ش: ج ۶، صفحه ۱۹۱)

### موضع دوم:

ما گفتیم در صورتیکه مکلف بعد از تجاوز از محل شك کند نباید به شكش اعتنا کند  
حال می‌خواهیم بررسی کنیم مراد از محل چیست؟

چهار احتمال برای پاسخ به این سوال وجود دارد: (سبحانی، درس خارج، ۱۳۹۷/۱۲/۲۱)

۱. مراد از محل، محل شرعی باشد. هر جزئی از اجزاء نماز یا وضو یا حج و... برای خود محلی دارد و شارع آنها را مشخص کرده است مثلا تکبیره الاحرام قبل از حمد، حمد قبل از سوره، سوره قبل از رکوع.

۲. مراد از محل، محل عقلی باشد. محل عقلی این است که کسی میگوید (الله اکبر). الف قبل از کاف است و کاف قبل از باء می باشد.

۳. مراد از محل، محل عرفی باشد. اگر کسی میان حمد و سوره فاصله زیادی بیندازد عرفا میگویند که از محل حمد گذشته است و اگر فاصله کم باشد میگویند تجاوز از محل کرده است.

۴. مراد از محل، محل عادی باشد. کسی به حمام رفته و از حمام خارج شده است. لکن الان شك دارد که غسل کرده است یا خیر؟؟ و حال آنکه عادتاً غسل می کرده است. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ق:ج ۳، صفحه ۳۳۰)

بررسی نظرات علماء:

الف) برخی از علماء گویند مراد از محل محل شرعی است زیرا شارع برای هر جزئی محلی را مشخص کرده است لکن محل عقلی در اینجا مد نظر نیست زیرا مسائل عقلی ارتباطی با مسائل شرعی ندارد. اما محل عرفی بعید نیست که مثل همان محل شرعی باشد. (سلسله درسهایی از قواعد فقه، لنکرانی، ۱۳۸۸ش: صفحه ۱۹۷)

مثلا اگر میان حمد و سوره فاصله زیادی بیندازد هم از نظر شرعی محلش گذشته است و هم از نظر عرفی. اما محل عادی مانند کسی که اجزاء غسل ترتیبی را عادتاً یکبار انجام می دهد و میان اجزاء غسل فاصله نمیگذارد حال از غسل فاصله گرفته و شك میکند که همه اجزاء را شسته یا بین آنها فاصله گذاشته تا بعد از آن، مابقی را بشوید. حال میتوان گفت که در این مورد قاعده تجاوز جاری می گردد زیرا عمومات (هوحین يتوضا اذکر منه حين يشك) (سبحانی، شیخ جعفر، درس خارج، ۱۳۹۷/۱۲/۲۱)

ب) شیخ انصاری می‌فرماید: تجاوز از محل عقلی و شرعی و عرفی یقیناً معتبر است لکن تجاوز از محل عادی معتبر نمی‌باشد به دو علت:

۱. اطلاقات اخبار عامه و خاصه به غیر از محل عادی انصراف دارد یعنی اطلاقات اخبار عامه و خاصه شامل تجاوز از محل عادی نمی‌شود چون عادت معتبر نیست.

۲. فتح این باب که بگوییم تجاوز از محل عادی معتبر است باعث میشود ما با اطلاقات بسیاری مثل (اقیموا الصلاه) مخالفت کنیم. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صفحه ۳۳۱)

ج) مرحوم علامه و محقق ثانی: (جامع المقاصد، محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، صفحه ۲۳۷) تجاوز از محل عادی در مساله غسل، معتبر است به این بیان که؛

اگر کسی عادت داشته که افعال غسل را با موالات انجام دهد الان بعد از غسل شك میکند که طرف چپ را شسته است یا خیر؟؟؟ در اینجا شك مکلف معتنی به نیست یعنی در این مورد تجاوز از محل عادی، معتبر است. (قواعد الاحکام، علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، صفحه ۲۰۶)

دلایل: (ایضاح الفوائد، حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، صفحه ۴۳)

۱. صحیحه زرارۀ که در اخبار عامه بیان شده است. صحیحه زرارۀ با اطلاقی که دارد شامل تجاوز از محل عادی هم می‌شود.

۲. خرق عادت برخلاف اصل و قاعده است و ما میدانیم در اموری که برخلاف قاعده است باید به قدر متیقن اکتفا کنیم و قدر متیقن از اموری است که برای آن باید دلیل داشته باشیم اما ما نحن فیه از آن مواردی نیست که برایش دلیل قطعی داشته باشیم لذا باید به عادت ترتیب اثر داد و به شك بعد از تجاوز از محل نباید اعتناء کرد پس در نتیجه ظاهر حال (احتمال قوی می‌دهیم که سمت چپ را شسته باشد) براستصحاب عدم مقدم می‌گردد.

۳. شخص مکلف موقع عمل نسبت به عمل التفات بیشتری دارد تا بعد عمل پس در نتیجه ظاهر حال بر اصل عدم مقدم میشود به شرطی که ظهور، ظهور نوعی باشد. هر چند این ظهور از عادت به دست آمده باشد.

## موضع سوم:

قاعده فراغ و تجاوز عزیمت است یا رخصت؟؟؟

مثلا کسی در رکوع است و شک دارد سوره را خوانده است یا خیر؟؟؟ اگر تجاوز از باب عزیمت باشد خواندن سوره حرام است و نماز باطل می گردد ولی اگر از باب رخصت باشد مکلف می تواند برگردد و سوره را بخواند و قنوت را تکرار کند.

ظاهر کلام مرحوم سید در مساله ۴۱ این است که قاعده تجاوز عزیمت است نه رخصت. (الحادیه الاربعون: اذا شك فی رکن بعد تجاوز المحل ثم اتی بها نسیانا فهل تبطل صلاته من جهة الزیادة الظاهرية او لا؟ من جهة عدم العلم بها بحسب الواقع وجهان، و الاحوط الاتمام) (عروة الوثقی، یزدی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، صفحه ۸)

اگر کسی بعد از تجاوز از محل رکن، در آن رکن شک کرد و از روی نسیان آنرا انجام داد در اینکه آیا نمازش باطل است یا باطل نیست دو وجه است. مثلا کسی در حال تشهد شک کرد دوسجده را خوانده است یا نه؟؟؟ و از روی نسیان برگشت و دوسجده را خواند که اگر قاعده تجاوز، رخصت باشد این نماز صحیح است و مشکلی ندارد. اما اگر گفتیم قاعده تجاوز عزیمت است و قاعده تجاوز می گوید آن جزء را به جا آورید و باید بگذرید و اگر برگردید نمازت از باب زیاده ظاهریه باطل است. (درس خارج اصول استاد گنجی، ۱۳۹۵/۲/۱۵)

## موضع چهارم:

قاعده فراغ و تجاوز یک قاعده هستند یا دو قاعده؟؟؟ شیخ انصاری اصرار بر این دارند که این دو قاعده را یک قاعده بدانند ولی مرحوم نائینی و عده ای از فقهاء معتقدند که آنها دو قاعده هستند. (المبسوط فی اصول الفقه، السبحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، صفحه ۳۶۰)

## ادله محقق نائینی:

### ۱. التعدد فی طرف الشک

بررسی شرایط قاعده فراغ و تجاوز با کیمبر نظریات انصاری (عمر)



قاعده تجاوز از باب شك در وجود شیء است ولی قاعده فراغ از باب شك در صحت شیء می باشد و به تعبیر دیگر قاعده تجاوز از باب (کان) تامه می باشد یعنی آیا سوره را خوتندم یا خیر؟؟؟ ولی قاعده فراغ در این است که میدانم سوره را خواندم ولی نمیدانم صحیح خواندم یا نه؟؟؟ طبق این دلیل، این دو قدر جامع ندارند و نمیتوان بین آنها جمع کرده و آنها را یک قاعده دانست. (سبحانی، درس خارج اصول ۱۳۹۷/۱۲/۱۵)

اشکال: در مقام بیان ضابطه، جزئیات را در نظر نمی گیرند مثلاً در علم کلام و فلسفه گویند (کل ممکن فهو زوج ترکیبی له ماهیه و وجود) این یک ضابطه کلی است ولی اینکه این ممکن مادی است مانند انسان یا مجرد است مانند ملائکه، در مرحله بعد قرار میگیرد و موجب ایجاد دو قاعده نمی باشد. (نهایه الحکمه، طباطبایی، ۱۳۷۴ش، صفحه ۲۶۹)

## ۲. الاختلاف فی المتجاوز عنه

متجاوز عنه در قاعده تجاوز عبارت از (محل) است نه خود شیء زیرا خود شیء مشکوک است. ولی متجاوز عنه در قاعده فراغ خود شیء است و جامعی بین از محل و تجاوز از خود شیء وجود ندارد.

اشکال: حق با شماست اگر شارع مقدس خصوصیات را بگوید نمیتوان قدر جامعی را تصور کرد ولی حق این است در بیان قاعده، قدر جامع را در نظر میگیرند و به خصوصیات اهمیت نمیدهند.

\*\*\* در دو دلیل اولی که از جانب محقق نائینی ذکر شد مبنای ایشان بر این است که شك در تجاوز از باب شك در وجود شیء می باشد. (المبسوط فی اصول الفقه، السبحانی، ۱۴۳۱ق: ج ۴، صفحه ۳۶۳)

## ۳. تعدد مجعول در فراغ و تجاوز

مجعول در قاعده فراغ و تجاوز این است که مجعول در قاعده فراغ مفاد (کان) ناقصه است و در قاعده تجاوز، مفاد (کان) تامه است و جمع بین مفاد (کان) ناقصه و مفاد (کان) تامه در استعمال واحد، از قبیل استعمال لفظ در دو معنی است که محال یا خلاف ظاهر است.

\*\*\* توضیح مطلب:

اینکه در قاعده فراغ بیان شده است (کل ما شککت فیه مما قدمضی فامضه کماهو) و معنای آن این است که عمل انجام شده صحیح است و همین مفاد (کان) ناقصه است درحالیکه در تجاوز مطرح شده است که (اذاخرجت من الركوع و شککت فی السجود فالركوع موجود که مفاد (کان) تامه است و ممکن نیست هر دو از یک خطاب اراده شده باشد چون قاعده واحده به معنای این است که مولی در مقام جعل بایک لحاظ هر دو قاعده راجع کند، یعنی با یک لحاظ هم مفاد (کان) ناقصه وهم (کان) تامه را در نظر بگیرد. و این نحو ممکن نیست چون لازم است یک لفظ با یک لحاظ هم مرآه بر مفاد (کان) ناقصه باشد وهم (کان) تامه. و این غیر معقول است. مگر اینکه دو لحاظ باشد که در لحاظ اول به صورت ناقصه و در لحاظ دوم به صورت تامه باشد که در این صورت جعل متعدد خواهد شد. بنابراین جعل ثبوتی واحد لحاظ ثبوتی واحد خواهد داشت که یا به صورت (کان) ناقصه است که قاعده تجاوز را شامل نیست و یا به صورت (کان) تامه است که فراغ را شامل نخواهد شد. بنابراین لازم است که هر کدام از دو قاعده به صورت مستقل جعل شود. (درس خارج اصول استاد شهیدی پور، ۱۷/ سپتامبر/ ۲۰۱۷)

اشکال: جناب شیخ انصاری در پاسخ از استدلال مطرح شده در مورد تعدد قاعده فراغ و تجاوز فرموده اند:

مفاد قاعده فراغ، کان ناقصه نیست بلکه مفاد قاعده فراغ هم به صورت کان تامه است بنابراین اگر شک و سوال در اصل عمل باشد، مثل اینکه در سجده شک در رکوع کند یا اینکه شک در صحت عمل باشد که این در قاعده فراغ وجود دارد، شارع حکم میکند که در صورت شک در عمل صحیح بناء بر وجود عمل صحیح گذاشته خواهد شد که مفاد (کان) تامه و از این تعبد، هر دو قاعده استفاده خواهد شد. به عبارت دیگر قاعده فراغ از صغریات قاعده تجاوز است و جامع این دو شک در وجود عمل صحیح است که شارع نسبت به وجود عمل صحیح تعبد انجام داده است. (انصاری، فرائد الاصول، ۱۴۱۹ق، ج ۳، صفحه ۳۴۲)

بررسی شرایط قاعده فراغ و تجاوز با یکدیگر بر مبنای تفهیم انصاری (مهر)

#### ۴. عدم صحت جمع میان جزء و کل

اصولاً نمیشود انسان میان صحت جزء و صحت کل جمع کند. اگر عبارت (کل ماضی من صلاتک و طهورک) مربوط به جزء باشد شارع باید با نظر استقلالی به آن نظر کرده باشد. (مانند اینکه کسی میخواهد سکنجین درست کند که در

اینصورت به اجزاء به شکل استقلالی نگاه میکند) ولی اگر مربوط به کل باشد، نظریه جزء تبعی می شود زیرا جزء در کل مندرک میشود.

بنابراین اگر سخن از قاعده تجاوز باشد نگاه به اجزاء استقلالی است ولی اگر مراد قاعده فراغ باشد به اجزاء از نظر تبعیت نگاه میشود. جمع بین این دو لحاظ ممکن نیست.

اشکال: از کجا معلوم که قاعده تجاوز برای اثناء و قاعده فراغ مربوط به بعد از عمل باشد؟؟؟ به نظر ما این دو یک قاعده اند که گاه از آنها به تجاوز و گاه از آنها به فراغ تعبیر میکنند (المبسوط فی اصول الفقه، سبحانی، ۱۴۳۱ق، ج ۴، صفحه ۳۶۴).

بهترین دلیل بر یکی بودن این دو قاعده این است که عمومات هر دو را شامل میشود. (هوحین يتوضا ذکر منه حين یشک) (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۱، صفحه ۴۷۱، ابواب الوضوء، باب ۴۲)

#### ۵. تناقض

اگر شارع مقدس بخواهد در یک عبارت مانند (کل ما مضی) هم قاعده تجاوز را بیان کند و هم قاعده فراغ را این موجب تناقض می شود. مثلاً کسی در رکوع است و شک میکند سوره را خوانده است یا نه. قاعده تجاوز میگوید عمل شما صحیح است ولی قاعده فراغ میگوید عملتان صحیح نیست زیرا هنوز صلاه محقق نشده است.

اشکال: همین که قاعده تجاوز میگوید متعبد باش که سوره را خوانده ای این علامت آن است که صلاه محقق شده است. تعبد به صحت جزء باید اثر داشته باشد و اگر اثر نداشته باشد موجب لغویت می شود. بنابراین تعبد به صحت جزء با تعبد به صحت کل همراه است. به

بیان دیگر، اگر مولی فقط جزء را صحیح می دانست و نه کل را، تناقض پدید می آمد. (سبحانی، درس خارج اصول ۱۳۹۷/۱۲/۱۵)

### **\*\*\*ثمره تعدد یا اتحاد فراغ و تجاوز**

اگر شخصی بعد از خواندن یک نماز، مشغول خواندن نماز دیگری بشود و در حال سجده برای او علم اجمالی ایجاد شود که در نماز حاضر یا نماز قبلی رکوع فراموش شده است. در این صورت قاعده فراغ در نمازی که شخص مشغول خواندن آن است، جاری نخواهد شد. چون فراغ حاصل نشده است و لذا اگر رکوع فراموش شده در این نماز باشد

با توجه به اینکه وارد رکن بعد نشده است، نماز باطل نیست و لازم است که شخص برگردد و رکوع را تدارک کند اما به لحاظ اینکه نسبت به رکوع قاعده تجاوز جاری خواهد شد و قاعده تجاوز حکم می کند. که (بلی قدر کعت) نیازی به برگشت نخواهد بود. نسبت به نماز اول هم قاعده فراغ و تجاوز هر دو جاری است. بنابراین طبق مسلک مشهور که قائل به تعدد جعل فراغ و تجاوز شده است، قاعده تجاوز خطاب مشترک بین دو نماز است اما به جهت علم اجمالی به اینکه در یکی از دو نماز رکوع ترک شده است، قاعده تجاوز دچار تعارض داخلی خواهد شد. چون اگر هر دو قاعده تجاوز جاری شود، ترخیص در مخالفت قطعیه خواهد شد و لذا دو قاعده تجاوز تعارض خواهند کرد اما قاعده فراغ در نماز اول بلامعارض جاری خواهد شد اما طبق انکار تعدد فراغ و تجاوز، بیش از یک قاعده وجود ندارد و لذا قاعده در نماز اول با قاعده در نماز فعلی تعارض و تساقط خواهند کرد.

(درس خارج اصول استاد شهیدی پور، ۱۷/ سپتامبر/ ۲۰۱۷)

\*\*\* ما بنابراین نظر شیخ انصاری را مورد پذیرش قرار می دهیم و طبق وحدت قاعده

فراغ و تجاوز مبحث خود را پیش می بریم.

### **موضع پنجم:**

اشترای یا عدم اشترای دخول در غیر؟؟؟

بررسی شرایط قاعده فراغ و تجاوز با کیمبر نظریات انصار اقدس (عمر)

تصور اینکه انسان از عمل فارغ شود ولی همچنان دخول در غیر محقق نشود، کمی مشکل است. بعضی قائلند دخول در غیر شرط است والا قاعده محقق نمی شود ولی بعضی می گویند مضمی کافی است. (کفایة الاصول، آخوند خراسانی، ج ۱، ۱۴۰۹ق، صفحه ۴۳۲)

روایات در این مورد بر سه قسم است:

### الطائفة الاولى: مجرد مضمی کافی است.

۱. (صفوان عن بن بکیر عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام، قال کل ماشککت فیه مما قدمضی فامضه کما هو) (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۸، صفحه ۲۳۸، ابواب الخلل، باب ۲۳)

۲. عن بن ابی یغفور عن ابی عبدالله علیه السلام، قال اذا شککت فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره فلیس شکک بشیء انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه. (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: باب ۴۲، ابواب الوضوء، صفحه ۴۶۹)

### الطائفة الثانية:

هم صدرروایت وهم ذیل آن دخول در غیر را شرط میداند؛

۱. عن حرزین عبدالله عن زرارة قال قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل شک فی الاذان والاقامه و قد کبر قال یمضی قلت رجل شک فی التکبیر و قد قرا قال یمضی قلت شک فی القراءة و قد رکع قال یمضی قلت شک فی الركوع و قد سجد قال یمضی علی صلاته ثم قال یا زراره اذا خرجت من شیء ثم دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء. (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۸، صفحه ۲۳۷، ابواب الخلل، باب ۲۳)

۲. عن اسماعیل بن جابر قال ابوجعفر علیه السلام ان شک فی الركوع بعدما سجد فلیمض و ان شک فی السجود بعدما قام فلیمض کل شیء شک فیه مما قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۶، صفحه ۳۱۷، ابواب الركوع، باب ۱۳).

### الطائفة الثالثة:

در ابتداء روایت، شرطیت دخول درغیر وجود ندارد ولی درذیل آن، این شرط آمده است:

۱. عن بن ابی یعفر عن ابی عبدالله علیه السلام قال اذا شکک فی شیء من الوضوء وقد دخلت فی غیره فلیس شکک بشیء انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه. (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ق: ج ۱، صفحه ۴۶۹، ابواب الوضوء، باب ۴۲)  
علماء با دیدن این دو روایت به دو دسته تقسیم شده اند:

۱. گروهی که میگویند دخول درغیر، شرط است. (المبسوط فی اصول الفقه، سبحانی، ۱۴۳۱ق: ج ۴، صفحه ۳۶۹)  
۲. گروهی دیگر قائلند که دخول در غیر شرط نیست. (عاملی، مفتاح الکرامه، ۱۴۴۳ق: ج ۳، صفحه ۳۰۵)  
\*\*\* مقدمه:

۱. گاهی ورود در غیر، مسلماً تجاوز از محل را تحقق مبخشد.  
مثال: شخصی بعد از نماز به خودش می آید در حالیکه تعقیبات نماز را به جا می آورد و شک می کند که سلام نماز را داده است یا خیر؟؟؟  
۲. گاهی مسلماً تجاوز از محل صورت نگرفته است.  
مثال: شخصی اذان را گفته و یقین دارد که نیت کرده لکن بلافاصله شک میکند که تکبیره الاحرام را گفته یا خیر؟؟؟  
۳. گاهی تجاوز از محل صورت گرفته است اما دخول درغیر حاصل نشده است.  
مثال: شخصی نیت کرده و مدت زمانی گذشته است اما هنوز وارد قرائت نشده است در اینجا تجاوز از محل صورت گرفته است چون محل تکبیره الاحرام بلافاصله بعد از نیت است. اما دخول در غیر حاصل نشده است.  
الف) اگر صرف تجاوز از محل را کافی بدانیم: تجاوز از محل حاصل شده است. (خویی، مصباح الاصول، ۱۴۲۲ق: ج ۳، صفحه ۳۰۷)

ب) اگر صرف تجاوز از محل را کافی ندانیم: تجاوز از محل حاصل نشده است. (فوائد الاصول، انصاری، ۱۴۱۹ق:ج ۳، صفحه ۳۳۲)

طبق صحیحه زراره و اسماعیل بن جابر، ملاک قاعده فراغ و تجاوز علاوه بر تجاوز از محل، دخول در غیر هم لازم است. چون در صحیحه زراره اینگونه آمده است (اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء)

حال این دو روایت دال بر این است که در قاعده فراغ و تجاوز علاوه بر تجاوز از محل، دخول در غیر هم لازم است. (فوائد الاصول، محقق نائینی، ۱۳۷۶ش:ج ۴، صفحه ۳۶۱) لکن طبق موثقه محمد بن مسلم، صرف تجاوز از محل کفایت میکند و دخول در غیر هم لازم نیست.

وجه الجمع:

۱. ما به اطلاق روایت موثقه محمد بن مسلم تمسک میکنیم و تقیید صحیحه زراره و اسماعیل بن جابر بر قید غالبی حمل میکنیم یعنی چون غالباً شک در جزء بعد از دخول در غیر حاصل می‌گردد به خاطر همین است که این دو روایت قید دخول در غیر را ذکر کرده اند از طرفی قید غالبی هم مفهوم ندارد مانند آیه شریفه (ربائبکم اللاتی فی حجورکم من نسائکم اللاتی دخلتم بهن) (سوره نساء، ایه ۲۳) پس در نتیجه صرف تجاوز از محل کافی است. ۲. ما به تقیید صحیحه زراره و اسماعیل بن جابر تمسک می‌کنیم و دخول در غیر را لازم می‌دانیم لکن اطلاق موثقه را حمل بر غالب می‌کنیم یعنی دخول در غیر هم لازم است منتهی چون غالباً تجاوز از محل با دخول در غیر حاصل می‌گردد به خاطر همین، موثقه محمد بن مسلم به صورت مطلق آمده است. (درس خارج اصول، آیت الله مظاهری، ۱۳۸۵/۱۰/۱۷)

\*\*\*مویدات احتمال اول: (فوائد الاصول، انصاری، ۱۴۱۹ق:ج ۳، صفحه ۳۳۴)

الف) ظاهر تعلیلی که مستفاد از قول امام علیه السلام است (شخص مکلف هنگام عمل التفات بیشتری دارد لذا وقتی بعد از عمل شک می‌کند نباید به شکش اعتناء کند.

ب) ظهور قول امام این است که با تجاوز از محل به شک اعتنائی نمیشود و دخول در غیر هم لازم نیست چون ذکر نشده است.

ج) کل مامضی من صلاتک دال بر این است که هرچه که از عملت راز آن عبور کردی و شک کردی به آن اعتناء نکن.

مرحوم آیت الله خوئی در مورد اشتراط دخول در غیر فرموده اند:

روایاتی که در آنها قید دخول در غیر ذکر شده است، دوروایت قطعاً مربوط به قاعده تجاوز است که یکی از آنها صحیحه زراره است که در آن آمده است (اذا خرجت من شیء و دخلت فی غیره فشکک لیس بشیء) و روایت دیگر موثقه اسماعیل بن جابر است (کل شیء شک فیه مما قد تجاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیه). بعد این مطلب ایشان فرموده است: اساساً از نظر عرف، قید دخول در غیر توضیحی است و لذا حتی در مورد تجاوز هم آنچه مهم است تجاوز از محل شرعی و لو بدون دخول در غیر است و لذا اگر کسی بعد اتیان منافی مثل استدبار قبله شک در جزء اخیر نماز کند، دخول در عمل دیگری نشده است اما تجاوز از محل شرعی جزء اخیر نماز صورت گرفته است چون محل شرعی جزء اخیر نماز این است که قبل از اتیان فعل منافی انجام شود نه اینکه بعد از فعل منافی باشد و لذا هین مقدار برای جریان تجاوز کافی است. (مصباح الاصول، خوئی، ۱۴۲۲ق: صفحه ۳۰۷)

اشکالات احتمال اول:

۱. اگر قید غالب به صورت شرطی بیان شده باشد، دارای مفهوم خواهد بود. مثلاً اگر در کلام مولی مطرح شود که (اذا رایت عالماً و قد کان معماً فاکرمه) قید معمم بودن غالبی است چون عالم دینی نوعاً معمم است اما مفهوم خواهد داشت و از عالم دینی که معمم نیست احتراز میکند چون ظاهر جمله شرطیه تعلیق حکم به شرط است که مفاد آن انتفاء جزاء در صورت انتفاء شرط خواهد بود.

۲. قید غالبی اگر به نحو وصف هم باشد مفهوم خواهد داشت مگر اینکه نکته عرفیه ای در ذکر وجود داشته باشد. بنابراین اگر به عنوان مثال شارع بیان کند که ازدواج با دختر



زوجه مدخول بها حرام است، در این کلام قید (مدخول بها) قید غالب است، اما عرف، انتزاع مفهوم میکند و اینگونه میفهمد که اگر قید مدخول بها دخالتی در حکم نداشته باشد، ذکر آن وجهی نخواهد داشت. البته در مورد قید (اللّاتی فی حجورکم) نکته عرفیه وجود دارد که این قید برای بیان حکمت حرمت ازدواج با زوجه مدخول بها ذکر شده است که دختر در دامن خود شخص تربیت شده است اما بعد بخواهد با او ازدواج کند مناسب نخواهد بود که این نکته موجب می شود کلام مفهوم نداشته باشد اما قیود دیگر مثل (من نسائکم اللّاتی دخلتم بهن) اگر در ذیل این آیه هم قرار نداشت که (فان لم تکنوا دخلتم بهن فلا جناح علیکم) در عین حال مفهوم گیری می باشد. (درس خارج اصول استاد شهیدی پور، ۱۱/اکتبر/۲۰۱۷)

\*\*\*مویدات احتمال دوم:

الف) در صدرروایت اسماعیل بن جابر، امام علیه السلام دو مثال بیان فرموده اند:  
 (ان شک فی الرکوع بعدما سجد فلیمض) و (ان شک فی السجود بعدما قام فلیمض).  
 سپس امام علیه السلام کبرای کلی را بیان کردند با عبارت (کل شیء شک فیه وقد جاوزه ودخل فی غیره فلیمض علیه)  
 مرحوم شیخ می فرمایند: اگر کسی اهل محاوره باشد متوجه می شود صدرروایت توطئه و مقدمه چینی برای ذیل روایت است. در صدر روایت، دخول در غیر معتبر بود و در ذیل روایت هم دخول در غیر لازم شمرده شده است. (فرانداالاصول، انصاری، ۱۴۱۹ق:ج ۳، صفحه ۳۳۵)

\*\*\* پس طبق نظر شیخ انصاری، در قاعده فراغ و تجاوز، دخول در غیر لازم است.

### موضع ششم:

مراد ازغیری که در قاعده تجاوز معتبر است، چیست؟؟؟

قول اول: مراد از غیر، ورود به رکن بعدی باشد.

اگر کسی یقین دارد سجده نکرده است و ایستاده و در حال قرائت است باید برگردد مگر اینکه به رکن وارد شود که رکوع است. بنابراین حالت شک را به حالت نسیان قیاس

میکنند. بنابراین اگر شك کند که رکوع را صحیح به جا آورده است یا نه و در حال قرائت است باید برگردد مگر اینکه وارد رکوع شده باشد. همچنین اگر در تشهد باشد و در اجزاء سابق شك کند باید برگردد.

قول دوم: مراد از غیر، ورود به اجزاء واجب است.

مادامیکه به جزء واجب وارد نشده است باید برگردد. بنابراین اجزاء مستحبه، غیر نیست. مثلا اگر در قنوت باشد و در سوره شك کند باید برگردد. همچنین اگر در حال هوی به سجده باشد و شك کند رکوع کرده است یا نه باید برگردد. زیرا هوی از اجزاء واجبه اصلیه نیست بلکه مقدمه واجب است.

قول سوم: مراد از غیر، ورود به اجزاء واجبه است لکن باید میان جزء قبلی و بعدی یک نوع ترتب هم باشد به گونه ای که در لسان شرع، جزء بعدی نوعی مترتب بر قبلی باشد. بنابراین اگر بعد از حمد، در حالیکه عبارت مستحبه (الحمد لله رب العالمین) را میگوید شك کند که آیا (وللضالین) را صحیح اداء کرده است یا نه دخول در غیر صدق نمیکند زیرا (الحمد لله) امر مستحبی است و مترتب بر (وللضالین) نیست.

قول چهارم: باید سبق اولی شرط دومی باشد و ترتب دومی شرط برای اولی باشد.

مثال: اگر کسی گفت (السلام علیکم و رحمه الله و برکاته) و بعد از مدتی مشغول تعقیبات شود هنوز دخول در غیر صدق نکرده است زیرا تعقیبات هر چند مترتب بر سلام در نماز است ولی صحت سلام متوقف بر تعقیبات نیست همچنین اگر کسی در حال نماز شك در وضو کند باید برگردد زیرا هر چند وضو مترتب بر نماز نیست ولی نماز مترتب بر دیگری است. بنابراین با نماز، انسان وارد در غیر نشده است. (المبسوط فی اصول الفقه، سبحانی، ۱۴۳۱ق: ج ۴، صفحه ۳۶۹)

قول پنجم: مراد از غیر، ورود به اجزاء اصلی و غیر اصلی است.

مواردی که در صدر روایت اسماعیل بن جابر ذکر شده برای تحدید قاعده و ضابطه کلی مذکور در ذیل روایت نیست بلکه این موارد از باب مثال ذکر شده اند تا در ادامه قاعده

ای کلی ذکر شود. بنابراین قاعده تجاوز در اجزاء غیر اصلی نیز جریان دارد و اگر شخصی در حال رفتن به سجده شک کند رکوع را انجام داد یا نه، لازم نیست بلند شود و رکوع را به جا آورد. اینکه امام (ع) اجزاء غیر اصلی را در روایت ذکر نکرده اند به خاطر نادرالوجود بودن است (نهایه الدرايه فی شرح الخراسانی، غروی اصفهانی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، صفحه ۳۰۹).

اشکال قول اول: نمی توان حالت شک را بر نسیان قیاس کرد زیرا در نسیان، یقین به نیابردن داریم ولی در شک چنین نیست اضافه بر این، روایات نیز رکن را شرط نمیدانند بلکه مثلا میگویند (قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل شك فی الاذان و قد دخل فی الاقامه قال یمضی) (المبسوط فی اصول الفقه، سبحانی، ۱۴۳۱ق: ج ۴، صفحه ۳۷۰)

اشکال قول دوم: شیخ انصاری میفرماید مراد از غیر، اجزاء اصلی است و برای سخن خود به روایت اسماعیل بن جابر تمسک کرده اند.

امام فرمودند: اگر شک مکلف در رکوع، بعد از دخول در سجده باشد مکلف نباید به شکش اعتناء کند.

همه ما میدانیم قبل از دخول در سجده جزء دیگری وجود دارد که هوی و سرازیر شدن به سمت سجده است اما امام به هوی و سرازیر شدن به سمت سجده اشاره نکرده است حال با وجودیکه امام علیه السلام التفات داشته اند اما اشاره به دخول در سجده کرده اند معلوم میشود غیر حتما باید از اجزاء اصلی باشد. (فرائد الاصول، انصاری، ۱۴۱۹ق: ج ۳، صفحه ۳۳۴)

این فرمایش دارای دو اشکال است: (سبحانی، درس خارج اصول ۱۳۹۷/۱۲/۲۰)

۱. اگر امام علیه السلام به هوی اشاره نکرده است به سبب این است که این قسم نادر است و کم پیش می آید که انسان در حال رفتن به سجده باشد و در رکوع شک کند زیرا فاصله بین این دو بسیار کم است. عدم ذکر حضرت شاید به علت نادر بودن این قسم از شک باشد.

۲. دو روایت است که حضرت در آنها به مقدمات اکتفاء کرده است:

الف) عن عبدالرحمن بن ابی عبدالله قال (قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل اهوی الی السجود فلم یدر ا رکع ام لم یرکع قال قد رکع) (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۶، صفحه ۳۱۸، ابواب السجود، باب ۱۳)

\* \* \* عبد الرحمن بن ابی عبدالله از علماء بصره و از شاگردان امام صادق علیه السلام می باشد.

ب) عن الفضیل بن یسار قال قلت لابی عبدالله علیه السلام استتم قائما فلاادری رکعت ام لا (یعنی میبینم از حالت خمیدگی راست میشوم اما نمی دانم رکوع را انجام داده ام یا خیر) قال بلی قد رکعت فامض فی صلاتک فانما ذلک من الشیطان. (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۶، صفحه ۳۱۷، ابواب الركوع، باب ۱۳)

ان قلت: در روایت اول که از عبدالرحمن بن ابی عبدالله است روایت دیگری ضد آن روایت از همان راوی نقل شده است:

عن عبد الرحمن بن ابی عبدالله قال (قلت لابی عبدالله علیه السلام رجل رفع راسه عن السجود فشک قبل ان یتوی جالسا فلم یدر ا سجد ام لم یسجد قال علیه السلام یسجد. قلت فرجل نهض من سجوده فشک قبل ان یتوی قائما فلم یدر ا سجد ام لم یسجد قال علیه السلام یسجد) (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ش: ج ۶، صفحه ۳۶۹، ابواب السجود، باب ۱۵)

قلت: این دو روایت متناقض است و تساقط میکنند و روایت اول را اخذ میکنیم که ارجح است زیرا اولاً با اطلاقاتی همانند (مضی) و (دخل) موافق است و ثانیاً روایت اول به روایت فضیل بن یسار تایید میشود.

\* \* \* تا اینجا ما هوی را از باب دخول در غیر میدانیم ولی میگوییم روایت اول عبدالرحمن و فضیل بن یسار را رد میکنیم به اینگونه که آن دو روایت در مورد انسان و سواسی و کثیر الشک بوده است. بنابراین اگر امام علیه السلام

میفرمایند: (بلی قد رکعت) به سبب این بوده که امام میخواست و سواسی او را با عمل نکردن به شک برطرف کند قرینه بر این قول این است که امام علیه السلام در ذیل آن روایت فرمود (فانما ذلک من الشیطان)

نتیجه اینکه ما قول شیخ انصاری را قبول کرده ایم.

اشکال قول سوم و چهارم: هیچ دلیلی در روایت برای این اقوال وجود ندارد. (سبحانی، خارج اصول ۱۳۹۷/۱۲/۲۰)

اشکال قول پنجم: درست است که مورد مقید نیست و اگر حکم موردی را از امام سوال کردیم و امام در پاسخ قاعده ای کلی ذکر فرمودند مورد سوال نمیتواند قاعده را تقیید بزند لکن اگر قبل از بیان ضابطه و قاعده کلی توسط امام چندین مورد و نمونه بیان شده باشد که در عنوان و جهتی مشترک باشند در اینصورت قاعده کلی بیان شده توسط امام محدود می شود به مواردی که در آن مساله مشترک باشند. بحث مورد نظر ما هم همینطور است. (سلسله درسهایی از قواعد فقه، لنکرانی، ۱۳۸۸ش: صفحه ۲۰۱)

### موضع هفتم:

استثناء طهارات ثلاثه از قاعده تجاوز؟؟؟

علماء علم اصول از قاعده تجاوز طهارات ثلاثه را خارج کرده اند. یعنی اگر مکلف بعد از تجاوز از محل در جزئی از طهارات ثلاثه شک کند باید به شکش اعتناء کند. مثال: مکلف در وضو هنگام شستن دست چپ شک میکند که دست راست را شسته یا نه؟؟؟ در اینصورت مکلف باید به شکش اعتناء کند و عمل را اعاده کند.

\*\* مستند خروج طهارات ثلاثه، اخبار کثیره است که بر خروج طهارات ثلاثه از قاعده تجاوز از محل دلالت می کند. (قال اذا شکت فی شیء من الوضوء و قد دخلت فی غیره فلیس شکک بشیء انما الشک اذا کنت فی شیء لم تجزه) (جامع المقاصد، محقق ثانی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، صفحه ۲۳۷)

لکن در مورد روایت ابن ابی یعفور دو احتمال وجود دارد:

۱. مرجع ضمیر در غیره وضو باشد. (مصباح الاصول، خویی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، صفحه ۳۴۵)  
منطوق روایت: اگر مکلف در جزئی از اجزاء وضو شک کند در حالیکه در غیر وضو داخل شود نباید به شکش اعتناء کند  
مفهوم روایت: اگر مکلف در جزئی از اجزاء وضو شک کند در حالیکه در غیر وضو داخل نشده است (یعنی هنوز مشغول وضو است) باید به شکش اعتناء کند چه از محل جزء مشکوک عبور کرده باشد و چه از محل جزء مشکوک عبور نکرده باشد.  
\*\* طبق این احتمال صدر روایت موافق با اجماع علماء است اما مخالف با قاعده تجاوز از محل است

۲. مرجع ضمیر در غیره، شیء باشد.  
منطوق روایت: اگر در جزئی از اجزاء وضو شک کردی در حالیکه در غیر آن جزء وارد شدی به شکت اعتناء نکن.  
مفهوم روایت: اگر در جزئی از اجزاء وضو شک کردی در حالیکه در غیر آن جزء وارد نشدی به شکت اعتناء کن.  
\*\* طبق این احتمال صدر روایت مخالف با اجماع علماء است اما موافق با قاعده تجاوز از محل است

\*\* شیخ انصاری می فرماید مرجع ضمیر در کلمه (غیره)، وضو می باشد به دو دلیل:  
۱. اجماع (الجواهر، نجفی، ۱۳۶۲ش: ج ۲، صفحه ۳۵۴)  
۲. کلمه وضو نزدیکتر از کلمه شیء می باشد و طبق قاعده (الاقرب یمنع الابعده) عمل میگردد. (تمهید القواعد، عاملی، ۱۳۷۴ق: صفحه ۳۰۵)

### راهکار شیخ برای رهایی از مخالفت با قاعده تجاوز:

ظاهر وضو مرکب است (۳ غسل و ۳ مسح) لکن شارع، وضو را امر واحد بسیط قرار داده است چون هدف و مسبب از وضو، رسیدن به طهارت باطنی است و طهارت باطنی، امری بسیط است لذا به اعتبار مسبب، شارع مقدس سبب را هم امر بسیط قرار داده است حال وقتی

وضو امری بسیط گردد پس یک عمل خواهد شد و یک ورود و خروج خواهد داشت و در نتیجه یک تجاوز از محل هم خواهد داشت لذا ما اجزاء وضو را جداگانه لحاظ نخواهیم کرد. بدین معنا که تا مکلف مشغول وضو گرفتن است تجاوز از محل صورت نگرفته است اما به محض فراغ از عمل تجاوز از محل صورت میگیرد.

حال وقتی وضو را یک امر بسیط بدانیم همه اشکالات رفع خواهد شد پس حکم باب وضو با قاعده تجاوز از محل موافق خواهد بود. البته حکم غسل و تیمم نیز همینگونه است. چون قاعده تجاوز می‌گفت بعد از تجاوز از محل به شکست اعتناء مکن در باب وضو هم همینگونه است چون تجاوز از محل باصرف فراغ از عمل حاصل می‌گردد و لذا مکلف نباید بعد از عمل به شکش در وضو اعتناء کند.

ان قلت:

سخن مرحوم شیخ انصاری، امری عرفانی است و مربوط به فقه نیست آنچه که مربوط به فقه ماست این است که ما مامور به وضو گرفتن هستیم و وضو گرفتن دارای اجزاء و شرائط است چنانچه به قول ایشان ما ماموریم به نماز و وقتی می‌گوییم نماز ما هو؟؟ اجزاء و شرائط را نشان ما میدهند اوله التکبیر، آخره التسلیم ما هیچ وقت مامور به مسبب نیستیم بلکه ما مامور به سبب هستیم در همه جا من جمله در باب وضو و غسل و تیمم. (درس خارج اصول، آیت الله مظاهری، ۱۶/۱۰/۱۳۸۵)

قلت: (فرائد الاصول، انصاری، ۱۴۱۹ق:ج ۳، صفحه ۳۳۵)

اینکه وضو، فعل واحد بسیط است امری بعید نیست و امری عرفانی نیست، ماموری دیگر هم داریم که فعل واحد بسیط است:

۱. امام در ابتداء حدیث ابن ابی یعفر حکم شک در وضو را بیان نمودند سپس در ذیل روایت، قاعده کلیه بیان کردند که هم شامل وضو و هم شامل غیر وضو می‌گردد شیخ انصاری می‌فرماید قاعده کلیه ای که امام در ذیل روایت بیان میکنند قرینه ای است بر جواب ما.

حال اگر ما وضو را فعل واحد بسیط تلقی کنیم، قاعده کلیه صادر از امام محفوظ می ماند و کاملاً صحیح است اما اگر وضو را عمل مرکب بدانیم اشکالات قبلی پیش آید و آن مخالفت با قاعده تجاوز است.

۲. اینکه وضو فعل واحد بسیط قرار داده شده است و حکم شک نسبت به اجزاء آن لحاظ نمی شود امر عجیبی نمی باشد چون ما نمونه های دیگری داریم که فعل، دارای اجزاء بوده اما شارع مقدس آنرا واحد اعتبار کرده است.

مثال: نماز یک عمل دارای اجزاء اما در همین نماز اگر قرائت را در نظر بگیریم مشاهده میکنیم که مرکب از چند سوره است (فاتحه الكتاب، توحید) همچنین هر سوره ای مرکب از چند آیه است و هر آیه ای مرکب از چند کلمه است و هر کلمه ای مرکب از چند حرف است.

اما مشهور علماء، قرائت را فعل واحد قرار داده اند به اینگونه که اگر کسی هنگام قرائت نسبت به آیات قبلی شک کند باید به شکش اعتناء کند. حال در اینجا قرائت یک عمل است و یک تجاوز از محل دارد و تجاوز از محل با فراغ از عمل حاصل میگردد.

۳. در صدر روایت اسماعیل بن جابر آمده بود، (إذا شك في الركوع بعدما سجد فليمض و إذا شك في السجود بعدما قام) (وسائل الشیعه، عاملی، ۱۳۶۷ ش: ج ۶، صفحه ۳۱۷، ابواب الركوع، باب ۱۳)

در حالیکه ما بعد از رکوع، هوی الی السجود هم داریم و بعد از سجود، نهوض الی القیام را هم داریم لکن امام به هوی الی السجود و همچنین نهوض الی القیام) هیچ اشاره ای نکرده اند. این عدم اشاره به هوی الی السجود و نهوض الی القیام دال بر این است که امام علیه السلام رکوع و هوی الی السجود و همچنین سجود و نهوض الی القیام را یک فعل حساب کرده است.

**نتیجه گیری:**



ما در قاعده فراغ و تجاوز، قائل به وحدت دو قاعده شدیم و علاوه بر این؛ مراد از محل در قاعده فراغ و تجاوز محل شرعی و عقلی و عرفی است و برای اجراء قاعده فراغ و تجاوز دخول در غیر، شرط است و آن غیر حتما باید از اجزاء اصلی باشد و سپس بیان کردیم استثناء شدن طهارات ثلاثه از قاعده فراغ و تجاوز کاملا غلط است بلکه با راهکار شیخ انصاری مبنی بر بسیط بودن وضوء و فعل واحد بودن وضو کاملا معلوم شد که طهارات ثلاثه هم موافق با قاعده تجاوز است. لذا طبق بررسی های انجام شده مکلف برای اجراء قاعده فراغ و تجاوز، شرائط را کاملا می شناسد و برای جریان قاعده فراغ و تجاوز هیچ مشکلی نخواهد داشت.

### فهرست منابع:

۱. قرآن کریم
۲. انصاری، مرتضی، «فرائد الاصول»، ج ۳، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق
۳. عاملی، محمد بن الحسن، «وسائل الشیعه»، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۶۷ش
۴. محقق ثانی، نورالدین، «جامع المقاصد فی شرح القواعد»، ج ۱، چ ۲، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۴ق
۵. نائینی، محمد حسین، «فوائد الاصول»، ج ۴، چ ۱، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۶ش
۶. غروی اصفهانی، محمد حسین، «نهایة الدرایة فی شرح الکفایه»، ج ۳، چ ۱، مؤسسه سیدالشهداء، قم، ۱۴۱۴ق
۷. خویی، ابوالقاسم، «مصباح الاصول»، ج ۳، چ ۱، نگارش: الواعظ الحسینی و محمد سرور، مکتبه الداوری، قم، ۱۴۲۲ق
۸. حلی، «قواعد الاحکام»، ج ۱، چ ۱، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق

۹. حلی، محمد بن الحسن، «ایضاح الفوائد»، ج ۱، چ ۱، نشر اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۰. یزدی، سید محمد کاظم، «عروة الوثقی»، ج ۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق.
۱۱. نجفی، محمد حسن، «جواهر الکلام»، تحقیق: قوچانی، عباس، ج ۲، چ ۷، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ش
۱۲. سبحانی، جعفر، «المبسوط فی اصول الفقه»، ج ۴، چ ۱، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۳۱ق
۱۳. طباطبائی، محمد حسین، «نهایه الحکمه»، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۴ش
۱۴. عاملی، زین الدین بن علی، «تمهید القواعد»، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۷۴ق
۱۵. آخوند خراسانی، محمد کاظم، «کفایه الاصول»، ج ۱، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق
۱۶. عاملی، محمد جواد، «مفتاح الکرامه»، ج ۳، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۴۳ق
۱۷. فاضل لنکرانی، جواد، «سلسله درس های از قواعد فقه»، تقریر و تنظیم: حسینی خواه سید جواد، بخش پژوهش مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، قم، ۱۳۸۸ش
۱۸. محمدی، علی، «شرح رسائل»، ج ۶، مجمع دار الفکر الاسلامی، قم، ۱۳۶۷ش
۱۹. سبحانی، شیخ جعفر، «درس خارج قاعده فراغ و تجاوز»، اسفند سال ۱۳۹۷ش
۲۰. مظاہری، حسین، «خارج اصول»، دیماه ۱۳۸۵ش
۲۱. گنجی، «درس خارج اصول»، مدرسه فقهی امام محمد باقر (ع)، اردیبهشتماه ۱۳۹۵ش
۲۲. شهیدی پور، محمد تقی، «درس خارج اصول»، ۱۷/ سپتامبر/ ۲۰۱۷، مدرسه فقهی امام محمد باقر (ع).